پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در كلام امام و رهبرى‏

محمد بهرام نسب‏

مقدمه‏

خداوند متعال اطاعت و پيروى از پيامبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - و اهل بيت آن حضرت را بر همه مسلمانان واجب كرده است؛ از آنجا كه اطاعت، از اعتقاد و اعتقاد، از محبت و محبت، از شناخت سر چشمه مى‏گيرد، شناخت معصومان - عليهم‏السلام -، نقش مهمى را در ايجاد اعتقاد و محبت و در پى آن، اطاعت هر چه بيشتر نسبت به اين انوار مقدس ايفا مى‏كند. اين شناخت از راه‏هاى گوناگونى قابل تحصيل است؛ مطالعه انديشه‏ها و سخنان بزرگان دينى - كه عمر خويش را صرف شناخت دين و پيشوايان دين كرده‏اند - درباره ابعاد شخصيتى معصومان - عليهم‏السلام - يكى از راه‏هاى تحصيل اين شناخت است.

در اين مقاله با توجه به نامگذارى امسال به نام مبارك «پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه عليه‏وآله -»، در جهت شناخت جلوه‏هايى از كمالات و ابعاد شخصيتى پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله -، پاى سخن بنيانگذار جمهورى اسلامى، حضرت امام خمينى - قدس سره - و رهبر معظم انقلاب، حضرت آية الله خامنه‏اى - حفظه الله - مى‏نشينيم. آنچه در پى مى‏آيد، گزيده‏اى در خور تأمل از انديشه‏ها و سخنان اين دو سلاله پاك رسول الله - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - است كه در دو بخش مى‏آيد:

الف. پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - در انديشه و كلام امام خمينى - قدس سره؛

ب. پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - در انديشه و كلام مقام معظم رهبرى - حفظه الله - .

بخش اول: پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در انديشه و كلام امام خمينى‏قدس سره‏

در اين بخش سخنان و انديشه‏هاى تابناك امام خمينى - قدس سره - را درباره پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - از ابعاد گوناگون، ذكر مى‏كنيم:(1)

1. حضرت ختمى مرتبت به قدرى رياضت كشيد و قيام در مقابل حق كرد كه قدمهاى مباركش ورم كرد و از طرف ذات مقدس حق - جل جلاله - آيه نازل شد: «طه، ما انزلنا عليك القرآن لتشقى(2)»(3)

2. «در حديث است كه رسول خدا، صلى الله عليه و آله، از هيچ مجلسى بيرون تشريف نمى‏برد مگر آن كه بيست و پنج مرتبه استغفار مى‏كرد.»(4)

3. در حديث وارد است كه جبرئيل كليد خزائن ارض براى خاتم‏النبيين، - صلى الله عليه و آله - آورد، از جانب حق تعالى، و آن حضرت تواضع فرمود و قبول نكرد و فقر را فخر خود دانست.»(5)

4. «از بعضى از زن‏هاى رسول خدا - صلى الله عليه و آله - نقل شده است كه رسول خدا - صلى الله عليه وآله - با ما صحبت مى‏كرد و ما با او صحبت مى‏كرديم، چون وقت نماز حاضر مى‏شد. گويى او ما را نمى‏شناخت و ما او را نمى‏شناختيم، براى اشتغالى كه به خدا پيدا مى‏كرد از هر چيز.»(6)

5. «رسول خدا - صلى الله عليه و آله - تواضعش با بندگان خدا از همه كس بيشتر بود. كراهت داشت كه اصحاب براى احترام او به پا خيزند. وقتى وارد مجلس مى‏شد، پايين مى‏نشست، روى زمين طعام ميل مى‏كرد و روى زمين مى‏نشست. در سيره آن سرور است كه با اهل خانه خود شركت در كار خانه مى‏فرمود و به دست مبارك، گوسفندان را مى‏دوشيد و جامه و كفش خود را مى‏دوخت و با خادم خود آسيا [ب‏] مى‏كرد و خمير مى‏نمود... .»(7)

6. «وضع زندگى پيامبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بسيار ساده بود، از مقام و منصب خود به نفع زندگى مادى استفاده نكردند، تا چيزى از خود به جاى گذارند.»(8)

7. «پيغمبر اكرم خدمتگزار مردم بود. با آن كه مقامش آن بود ولى خدمتگزار بود، خدمت مى‏كرد.»(9)

8. «سران اسلام و پيغمبر اسلام و اميرالمؤمنين و ائمه ما، زندگى شان ساده و عادى بود بلكه پايين‏تر از عادى.»(10)

9. «پيغمبر بزرگ اسلام - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - با آن زحمات و رنج‏هاى طاقت فرسا در راه هدف از جهاد ستمكاران تا آخر عمر دست نكشيد.»(11)

10. «پيغمبر بزرگ اسلام - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - با آن زحمات و رنج‏هاى طاقت فرسا در راه هدف ازجهاد ستمكاران تا آخر عمر دست نكشيد.»(12)

11. «رسول الله پايه سياست را در ديانت گذاشته است، تشكيل حكومت داده است. تشكيل مراكز سياست داده است.»(13)

12. «به اندازه‏اى كه براى پيغمبر اكرم گرفتارى پيش آمد، براى هيچ كس پيش نيامد ولى ايشان تا آخر ايستادند و به تكليفشان عمل كردند.»(14)

13. «اسلام آن قدر عزيز است، آن قدر بزرگ است كه پيغمبر اسلام و اهل بيت آن بزرگوار، هستى خودشان را، همه چيز خودشان را در راه اسلام فدا كردند.»(15)

14. «پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - از همين جمعيت پايين بود، از همين بين جمعيت پاشد و قيام كرد، اصحاب او از همين مردم پايين بودند، از اين طبقه سوم بودند؛ آن طبقه بالا، مخالفين پيغمبر اكرم - صلى اللَّه عليه و آله - بودند.»(16)

15. پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - در عين حال كه يك موجود الهى بود، به او نسبت مى‏دهند كه فرمود:

«ليغان على قلبى و انى لأستغفر الله فى كل يوم سبعين مرة.»(17)

«گاه دلم را كدورتى مى‏پوشاند و من به راستى هر روز هفتاد بار از خداوند در خواست آمرزش مى‏كنم.»

همين معاشرت كردن با اشخاصى كه ناباب بودند، موجب كدورت مى‏شود.(18)

16. «پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - اين طور بوده است كه حتى كفار را هم وقتى كه ملاحظه مى‏فرمود كه اين‏ها مسلم(مسلمان)نمى‏شوند، غصه مى‏خورد بر آنها كه چرا اينها بايد مسلم نشوند و بعد به آن شقاوت‏ها و به آن عذاب‏ها برسند.»(19)

17. «صورت ظاهر نبى اكرم صلى الله عليه وآله، و ساير مردم فرقى نداشتند و لهذا بعضى از اعراب غريب كه به حضور مباركش مى‏رسيدند و آن حضرت با جمعى نشسته بودند، مى‏پرسيدند: كدام يك پيغمبر هستيد؟ آنچه پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله -را از غير ممتاز مى‏كند، روح بزرگ، قوى و لطيف آن سرور است نه جسم مبارك و بدن شريفش.»(20)

18. «در يك روايتى است كه رسول خدا كه مبعوث شد، آن شيطان بزرگ فرياد كرد و شيطانها را دور خودش جمع كرد و اين كه [گفت:] مشكل شد كار بر ما.»(21)

19. «روز بعثت رسول اكرم در سرتاسر دهر «من الأزل الى الأبد» روزى شريف‏تر از آن نيست، براى اين كه حادثه‏اى بزرگتر از اين حادثه اتفاق نيفتاده. حوادث بسيار بزرگ در دنيا اتفاق افتاده است، بعثت انبياى بزرگ، انبياى اولوالعزم و بسيارى از حوادث بسيار بزرگ، لكن حادثه‏اى بزرگتر از بعثت رسول اكرم (واقع) نشده است و تصور هم ندارد كه بشود.»(22)

20. «آن چيزى كه ما در روز بعثت بايد به آن توجه كنيم اين است كه بعثت رسول خدا - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - براى اين است كه راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه اينكه مردم بتوانند با قدرت‏هاى بزرگ مقابله كنند را به مردم بفهماند، بعثت براى اين است كه اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام اينها را از ظلمتها نجات بدهد. ظلمات را به كلى كنار بزند و به جاى او نور بنشاند.»(23)

21. «پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله -، ختم همه پيامبران است و كاملترين دين را عرضه كرده است بر بشر، قرآن را كه به وسيله وحى بر او نازل شده است، عرضه كرده است.»(24)

22. «آن معارفى كه به بركت بعثت رسول اكرم در عالم پخش شد كسانى كه مطلع اند كه اين معارف چى است و تا اندازه‏اى كه ماها مى‏توانيم ادراك بكنيم - مى‏بينيم كه از حد بشريت خارج است، اعجازى است فوق ادراك بشر.»(25)

23. «پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - وقتى كه به رسالت مبعوث شد، و شروع به تبليغ كرد، يك كودك هشت ساله (حضرت على - عليه‏السلام -) و حضرت خديجه - عليهاالسلام - به او ايمان آوردند، جز اين دو نفر كسى را نداشت و همه مى‏دانند كه چقدر آن حضرت را اذيت كردند و كارشكنى‏ها و مخالفت‏ها نمودند، ليكن مأيوس نشد و نفرمود كسى ندارم، ايستادگى كرد؛ و با قدرت روحى و عزمى قوى از، «هيچ» رسالت را به اينجا رسانيد كه امروز (سال 1348 هجرى شمسى) هفتصد ميليون جمعيت تحت لواى او هستند.»(26)

24.پيغمبر بزرگ اسلام، با يك دست قرآن را داشت و با دست ديگر شمشير، شمشير براى سركوبى خيانتكاران و قرآن براى هدايت.»(27)

25. «اصل آمدن پيامبر براى "آموزش" و "پرورش" بوده است؛ آيات را تلاوت كند برايشان و تزكيه كند آنها را، آنها را تطهير كند، نفوس را تطهير كند، پرورش قبل از آموزش است، اگر هم قبل نباشد، همراه بايد باشد و رتبه او مقدم است.»(28)

26. «شما مى‏دانيد كه هر چه پيغمبر اكرم صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - رنج كشيد، كه از همه هم بيشتر رنج كشيد، براى تربيت مردم و براى نجات مظلومين از دست ظالمها بود.»(29)

27. «در زمان پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - چه تهمتها و ناسزاها به ايشان مى‏گفتند، ولى ايشان از تبليغ دين اسلام دست بر نمى‏داشت.»(30)

28. «رسول اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - كه تاريخش را خوب مى‏دانيد، تنهايى مبعوث شد، سيزده سال نقشه كشيد و ده سال جنگ كرد. نگفت كه ما را چه به سياست، اداره كرد مملكتى را، نگفت ما چه كار داريم.»(31)

29.«رسول خدا - صلى الله عليه وآله - كه در رأس همه است، هيچ وقت يك مطلبى، يك حكمى، يك قانونى نداشته است(كه)در مقابل قانون خدا(باشد)، مجرى قانون خدا بوده است.»(32)

30. «قيام براى خداست كه خاتم النبيين - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - را يك تنه بر تمام عادات و عقايد جاهليت غلبه داد و بت‏ها را از خانه خدا برانداخت و به جاى آن، توحيد و تقوا را گذاشت.»(33)

31. «ذات مقدس حق تعالى كه غيب است و در عين حال ظاهر است، مستجمع همه كمالات به طور غير متناهى است، در رسول اكرم متجلى است به تمام اسماء و صفات.»(34)

32. «هيكل مقدس و صورت جسمانى رسول اكرم، خاتم و نبى مكرم معظم - صلى الله عليه و آله - يكى از موجودات كوچك اين عالم بود و روح مقدسش محيط به ملك و ملكوت و واسطه ايجاد سماوات و أرضين بود.»(35)

33. «آن حالى كه براى رسول اكرم - صلى الله عليه و آله - دست مى‏داده، براى أحدى از موجودات نبود، چنانچه در حديث مشهور است: «لى مع الله حال لايسعه ملك مقرب و لانبى مرسل» (مرا با خدا حالتى است كه هيچ ملك مقرب و پيامبر مرسلى را توان آن نيست).»(36)

34. «عبوديت مطلقه از اعلى مراتب كمال و أرفع مقامات انسانيت است كه جز اكمل خلق الله، محمد - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - بالأصاله و ديگر اولياى كمل، بالتبعية، كسى ديگر را از آن نصيبى نيست و ديگران را پاى عبوديت لنگ است.»(37)

35. «آن چيزى كه انسان را به ضيافتگاه خدا راه مى‏دهد اين است كه غير خدا را كنار بگذارد و اين، براى هر كسى ميسور نيست، براى افراد انگشت شمارى كه در رأس آنها رسول الله است، ميسور بوده است.»(38)

36. «پيغمبر اكرم از باب اين كه دستش دستى بود كه تخلف در تمام عمرش از كارهايى كه خدا فرموده بود، نكرده بود، اين دست، دست خدا مى‏شود؛ بيعت، بيعت با خداست.»(39)

37. «خداى تعالى، رسول اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - را در آخر سوره "توبه" به اين نحو معرفى فرموده: «لقد جائكم رسول من أنفُسكُم عزيز عليه ما عَنِتُّم حَريصٌ عَليكُم بالمؤمنين رؤوفٌ رَحيم» [همانا رسولى از خودتان برايتان آمد كه آنچه شما را به سختى مى‏اندازد، بر او سخت دشوار است، بسيار هواخواه شما و بر مؤمنان دلسوز و مهربان است‏].»(40)

38. «شايد ليلة القدر براى آن، صاحب قدر شده است كه شب وصال نبى ختمى و ليله وصول عاشق حقيقى به محبوب خود است.»(41)

39. «تمام دايره وجود، يك شب قدر محمدى است، اگر قدر بدانى؛ و يك يوم القيامة احمدى است، اگر قيام به خدمت كنى.»(42)

40. «بركت وجود رسول اكرم بركتى است كه در سرتاسر عالم، از اول خلق تا آخر، يك همچو موجود با بركت نيامده است و نخواهد آمد. اشرف موجودات و اكمل انسانها و بزرگترين مربى بشر اين وجود مبارك است.»(43)

41. «رسول ختمى - صلى الله عليه و آله - اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است و نبوت او نيز اتم نبوات ممكنه و صورت دولت اسم اعظم است كه ازلى و ابدى است و كتاب نازل به او نيز از مرتبه غيب به تجلى اسم اعظم نازل شده است.»(44)

42. «حضرت ابراهيم - سلام الله عليه - ولىِّ وقت بود و ولىِّ است براى همه نسل‏ها، و رسول اكرم، ولىّ اعظم است و ولىّ است براى همه عالم و از راه اين‏هابايد رسيد به آنجا كه بايد رسيد.»(45)

43. «پيغمبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - براى اين كه اتقاى ناس( با تقواترين مردم) بود، اكرم ناس (گرامى‏ترين مردم) بود.»(46)

44. «در ليله معراج، رسول اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - به مشاهده هر جلوه از جلوات عظمت غش مى‏كرد و پس از آن، از جلوه‏هاى انس و رحمت به هوشش مى‏آوردند.»(47)

45. «نماز كه حقيقت معراج مؤمنين و سرچشمه معارف اصحاب عرفان و ارباب ايقان است، نتيجه كشف تام محمدى - صلى الله عليه و آله - است.»(48)

46. «معنى جسمانى بودن معراج اين است كه روح مجرد تام حضرت خاتم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - خواست تمام عالم را سير كند و حضرت حق، تشريفات گردش او را فراهم كرد، جسم حضرت، مجذوب روح شريف او بود و به تبعيت آن و به جذبه آن، معراج جسمانى اتفاق افتاد.»(49)

47. «كيفيت وحى از امورى است كه غير از خود رسول خدا و كسانى كه در خلوت با رسول خدا بودند يا اين كه از او الهام گرفته‏اند، كسى نمى‏تواند بفهمد.»(50)

48. «قرآن سرى است بين حق و ولى اعظم - كه رسول خداست - به تبع او نازل مى‏شود تا مى‏رسد به اينجا كه به صورت حروف و كتاب در مى‏آيد.»(51)

بخش دوم: پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏در انديشه و كلام مقام معظم رهبرى (حفظه الله)

در اين بخش، پاى سخن ولى امر مسلمانان، حضرت آية الله العظمى خامنه‏اى - مد ظله - در موضوع پيامبر اعظم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - مى‏نشينيم:

1. «اسلامى كه رسول اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - و اولياى الهى براى آن جان دادند...اسلامى كه به پايين دست‏هاى جامعه، قدرت و عزت و آقايى مى‏دهد... اسلامى كه زورگويان و قلدران و قدرتمندان ظالم را از سرير قدرت به زير مى‏كشد... آن اسلام مورد نظر ماست.»(52)

2. «هر كسى كه به خط انقلاب و اسلام ناب محمدى - صلى الله عليه و آله - نزديكتر است، به ضربات و حملات و تهمتها و هوچى گرى‏ها و سوء قصدها و بدجنسى‏ها و موذى گرى‏هاى جناح استكبار هم نزديكتر است.»(53)

3. «نام مقدس پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - يكى از پرجاذبه‏ترين پديده‏هاى اسلامى براى كليه مسلمانان عالم است؛ چون مسأله، مسأله عاطفه و ايمان با هم است. لذاقوت عملكرد اين ياد و اين نام براى صحنه‏هاى مربوط به مسلمين، از بسيارى از پديده‏هاى ديگر اسلامى كه فقط بر ايمان متكى است و عواطف در آن نقش ندارد، بيشتر است.»(54)

4. «اين حرف درستى است كه ما ادعا كنيم بعثت خاتم الانبياء - صلى الله عليه و آله و سلم - عيد بشريت است ؛ چون در اين مقطع، با تعاليم اسلام، همه دردهاى اصلى بشريت، با بهترين علاجها و تداويها، قابل تداوى شده است.»(55)

5. «خداى متعال به ما مسلمانان دستور داده است ك از پيامبر تبعيت كنيم. اين تبعيت، در همه چيز زندگى است، آن بزرگوار، نه فقط در گفتار خود، بلكه در رفتار خود، در هيأت زندگى خود، در چگونگى معاشرت خود با مردم و با خانواده، در برخوردش با دوستان، در معامله‏اش با دشمنان و بيگانگان، در رفتارش با ضعفا و با اقويا، در همه چيز اسوه و الگوست.»(56)

6. «صحنه اول از زندگى پيامبر، صحنه دعوت و جهاد بود. كار مهم پيامبر خدا، دعوت به حق و حقيقت، و جهاد در راه اين دعوت بود. در مقابل دنياى ظلمانى زمان خود، پيامبر اكرم دچار تشويش نشد، چه آن روزى كه در مكه تنها بود، يا جمع كوچكى از مسلمين او را احاطه كرده بودند و در مقابل سران متكبر عرب، صناديد قريش و گردنكشان، با اخلاق‏هاى خشن و با دستهاى قدرتمند قرار گرفته بودند، و يا عامه مردمى كه از معرفت، نصيبى نبرده بودند، وحشت نكرد؛ سخن حق خود را گفت، تكرار كرد، تبيين كرد، روشن كرد، اهانتها را تحمل كرد، سختى‏ها و رنج‏ها را به جان خريد، تا توانست جمع كثيرى را مسلمان كند، و چه آن وقتى كه حكومت اسلامى تشكيل داد و خود در موضع رئيس اين حكومت، قدرت را به دست گرفت.»(57)

7. «پيامبر در صحنه دعوت و جهاد، يك لحظه دچار سستى نشد، و با قدرت، جامعه اسلامى را پيش برد تا به اوج عزت و قدرت رساند و همان نظام و جامعه بود كه به بركت ايستادگى پيامبر در ميدان‏هاى نبرد و دعوت، در سال‏هاى بعد توانست به قدرت اول دنيا تبديل شود.»(58)

8. «صحنه دوم از زندگى پيامبر، رفتار آن حضرت با مردم بود. هرگز خلق و خوى مردمى و محبت و رفق به مردم و سعى در استقرار عدالت در ميان مردم را فراموش نكرد؛ مانند خود مردم [در] متن مردم زندگى كرد؛ با آنها نشست و برخاست كرد؛ با غلامان و طبقات پايين جامعه، دوستى و رفاقت كرد، با آنها غذا مى‏خورد، با آنها مى‏نشست؛ با آنها محبت و مدارا مى‏كرد، قدرت او را عوض نكرد؛ ثروت ملى او را تغيير نداد؛ رفتار او در دوران سختى و در دورانى كه سختى بر طرف شده بود، فرقى نكرد ؛ در همه حال با مردم و از مردم بود؛ رفق به مردم مى‏كرد و براى مردم عدالت مى‏خواست. در جنگ خندق، پيامبر اكرم خودش در خندق كندن در برابر دشمن، با مردم مشاركت مى‏كرد و مانند مردم گرسنگى مى‏كشيد.»(59)

9. «پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - با غلامان نشست و برخاست مى‏كرد و با آنها غذا مى‏خورد او بر روى زمين نشسته بود و با عده‏اى از مردمان فقير غذا مى‏خورد. زن بيابان نشينى عبور كرد و با تعجب پرسيد: يا رسول الله! تو مثل بندگان غذا مى‏خورى؟ پيامبر تبسمى كردند و فرمودند: «ويحكِ اىُّ عَبدٍ اُعبُد منّى» از من بنده‏تر كيست؟ او لباس ساده مى‏پوشيد. هر غذايى كه در مقابل او بود و فراهم مى‏شد، مى‏خورد؛ غذاى خاصى نمى‏خواست؛ غذايى را به عنوان نامطلوب رد نمى‏كرد، در همه تاريخ بشريت، اين خلقيات بى نظير است.»(60)

10. «در عين معاشرت، او (پيامبر) در كمال نظافت و طهارت ظاهرى و معنوى بود، كه عبدالله بن عمر گفت: از او بخشنده‏تر و يارى كننده‏تر و شجاع‏تر و درخشان‏تر كسى را نديدم. اين، رفتار پيامبر با مردم بود. معاشرت انسانى، معاشرت حسن، معاشرت مانند خود مردم، بدون تكبر، بدون جبروت.»(61)

11. «با اين كه پيامبر هيبت الهى و طبيعى داشت و در حضور او مردم دست و پاى خودشان را گم مى‏كردند، اما او با مردم ملاطفت و خوش اخلاقى مى‏كرد. وقتى در جمعى نشسته بود، شناخته نمى‏شد كه پيامبر و فرمانده و بزرگ اين جمعيت است. مديريت اجتماعى و نظامى او در حد اعلى بود و به همه كار سر مى‏كشيد.»(62)

12. «صحنه سوم زندگى پيامبر ذكر و عبادت الهى آن حضرت بود. پيامبر با آن مقام و با آن شأن و عظمت، از عبادت خود غافل نمى‏شد؛ نيمه شب مى‏گريست و دعا و استغفار مى‏كرد.»(63)

13. «ام سلمه يك شب ديد پيامبر نيست؛ رفت ديد مشغول دعا كردن است و اشك مى‏ريزد و استغفار مى‏كند و عرض مى‏كند: "اللهم و لاتكلنى الى نفسى طرفة عين" ام سلمه گريه‏اش گرفت. پيامبر از گريه او برگشت و گفت: اين جا چه مى‏كنى؟ عرض كرد: يا رسول الله! تو كه خداى متعال اين قدر عزيزت مى‏دارد و گناهانت را آمرزيده است - «ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» - چرا گريه مى‏كنى و مى‏گويى خدايا ما را به خودمان وا نگذار؟

فرمود: "و ما يؤمننى" ؛ اگر از خدا غافل بشوم، چه چيزى من را نگه خواهد داشت؟ اين براى ما درس است.»(64)

14. «در روز عزت، در روز ذلت، در روز سختى، در روز راحتى، در روزى كه دشمن، انسان را محاصره كرده است، در روزى كه دشمن با همه عظمت، خودش را بر چشم و وجود انسان تحميل مى‏كند، و در همه حالات، خدا را به ياد داشتن، خدا را فراموش نكردن، به خدا تكيه كردن، از خدا خواستن؛ اين، آن درس بزرگ پيامبر به ماست.»(65)

15. «خداى متعال در همه صحنه‏ها به ياد پيامبر بود، و رسول اكرم در همه صحنه‏ها از خدا استمداد كرد، از خدا خواست و از غير خدا نترسيد و نهراسيد؛ راز اصلى عبوديت پيامبر در مقابل خدا اين است؛ هيچ قدرتى را در مقابل خدا به حساب نياوردن، از او واهمه نكردن، راه خدا را به خاطر ديگران قطع نكردن.»(66)

16. «بعثت نبى اكرم - صلى الله عليه و آله - يك حركت عظيم در تاريخ بشر و در راه نجات انسان‏ها و تهذيب نفوس و ارواح و اخلاق بشر و مقابله با مشكلات و مصايبى بود كه بشر در همه دوران با آن رو به رو بوده و هنوز هم هست.»(67)

17. «معناى اين كه غايت و هدف بعثت، نجات انسان است اين است كه آنچه پيامبر و اسلام به مردم دادند، يك نسخه شفابخش براى همه ادوار است؛ نسخه‏اى است در مقابل جهل انسان‏ها؛ در مقابل استقرار ظلم، در مقابل تبعيض؛ در مقابل پايمال شدن ضعفا به دست اقويا؛ در مقابل همه دردهايى كه از آغاز خلقت، بشر از آن دردها ناليده است. مثل همه نسخه‏هاى ديگر، اگر عمل شد، نتيجه خواهد داد؛ اگر متروك شد، يا بد فهميده شد، يا جرأت و گستاخى اقدام به آن وجود نداشت، كأن لم يكن خواهد بود. بهترين أطبا اگرصحيح‏ترين نسخه‏ها را به شما بدهند، اما شما نتوانيد آن را بخوانيد يا بد بخوانيد، يا تحمل نكنيد و در نتيجه متروك بماند، چه تأثيرى به حال بيمارى خواهد داشت، و چه عيبى بر آن طبيب حاذق است؟»(68)

18. «رسول خدا - صلى الله عليه وآله - نشانه حقيقى مؤمن را حفظ امانت‏ها و صدق لهجه و راستگويى معين فرمود.»(69)

19. «پيامبر اسلام براى آن كه ارزش‏ها و اخلاق اسلامى كاملا در جامعه جا نيفتد و با روح و عقايد و زندگى مردم مخلوط و ممزوج بشود. فضاى زندگى را با ارزشهاى اسلامى آغشته مى‏كرد.»(70)

20. «پيش پيامبر مى‏آمدند و از يكديگر بدگويى مى‏كردند و چيزهايى را درباره يكديگر مى‏گفتند؛ گاهى راست و گاهى هم خلاف واقع ؛ پيامبر اكرم - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - به مردم فرمودند: «هيچ كس درباره اصحابم به من چيزى نگويد دايما نزد من نياييد و از همديگر بدگويى كنيد. من مايلم وقتى كه ميان مردم ظاهر مى‏شوم و به ميان اصحاب خود مى‏روم، "سليم الصدر" باشم؛ يعنى با سينه صاف و پاك و بدون هيچ گونه سابقه و بدبينى به ميان مسلمانها بروم.»(71)

21. «يكى از كارهاى رسول الله - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - اين بود كه فضاى جامعه را يك فضاى مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه مردم در آن، نسبت به يكديگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوشبينى به يكديگر نگاه كنند؛ امروز هم تكليف ما همين است.»(72)

22. «آن بزرگوار (پيامبر) تا آنجا كه حضور داشت و در سعه وجودش بود، نمى‏گذاشت كه در جامعه اسلامى، مسلمانها - حتى در يك مورد - نسبت به كسى بغض و كينه و عداوت داشته باشند يعنى پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - با حكمت و حلم خود، حقيقتا يك محيط شيرين و سالم و فضاى آغشته به محبت را به وجود مى‏آورد.»(73)

پي نوشت ها:

1) قابل ذكر است كه اين بخش، از دو منبع بسيار كامل به نامهاى «سيماى معصومين - عليهم‏السلام - در انديشه امام خمينى (ره)» و «نبوت از ديدگاه امام خمينى» گردآورى شده است. اين دو كتاب كه به همت «مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)» تدوين‏شده است مجموعه‏اى بسيار غنى از انديشه‏ها و سخنان امام خمينى (ره) است كه برگرفته از بيانات (صحيفه نور) و تمامى آثار علمى و حتى تعليقات امام بر كتاب‏هاى عرفانى و فلسفى در موضوع پيامبر - صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله - است.

2) سيماى معصومين - عليهم‏السلام - در انديشه امام خمينى (ره)، تبيان آثار موضوعى دفتر دوازدهم، استخراج و تنظيم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، نشر: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ دوم، تابستان 1376، ص 89.

3) سوره طه (20) آيه 1 - 2.

4) سيماى معصومين - عليهم‏السلام - در انديشه امام خمينى، ص 91.

5) همان، ص 93.

6) همان، ص 98.

7) همان، ص 98.

8) همان، ص 99.

9) همان، ص 101.

10) همان، ص 104.

11) همان، ص 111.

12) همان، ص 115.

13) همان، ص 123.

14) همان، ص 147.

15) همان، ص 151.

16) همان، ص 87.

17) مستدرك، ج 5، ص 320.

18) سيماى معصومين - عليهم‏السلام - در انديشه امام خمينى (ره)، ص 93.

19) همان، ص 95.

20) همان، ص 99.

21) همان، ص 106.

22) همان، ص 106.

23) همان، ص‏107

24) همان، ص 107.

25) همان، ص 107.

26) همان، ص 109.

27) همان، ص 111.

28) همان، ص 113.

29) همان، ص 114.

30) همان، ص 117.

31) همان، ص 122.

32) همان، ص 127.

33) همان، ص 140.

34) نبوت از ديدگاه امام خمينى، تبيان دفتر چهل و يكم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول، بهار 80، ص 372.

35) همان، ص 376.

36) همان، ص 387.

37) همان، ص 389.

38) همان، ص 393.

39) همان، ص 393.

40) همان، ص 394.

41) همان، ص 402.

42) همان، ص 407.

43) همان،ص 408.

44) همان، ص 408.

45) همان، ص 420.

46) همان، ص 422.

47) همان، ص 433.

48) همان، ص 433.

49) همان، ص 438.

50) همان، ص 466.

51) همان، ص 477.

52) حديث ولايت (مجموعه‏ى رهنمودهاى مقام معظم رهبرى) تنظيم: دفتر مقام‏معظم رهبرى، نشر: مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى، چاپ اول، تابستان 1376، ج 4، ص 20.

53) همان، ج 4، ص 28.

54) همان، ج 5، ص 242.

55) همان، ج 6، ص 233.

56) همان، ج 8، ص 110.

57) همان، ج 8، ص 111.

58) همان، ج 8، ص 111.

59) همان، ج 8، ص 112.

60) همان، ج 8، ص 113.

61) همان، ص 113.

62) همان، ص 113.

63) همان، ص 114.

64) همان، ص 114.

65) همان، ص 114.

66) همان، ص 115.

67) همان، ج 9، ص 237.

68) همان، ج 9، ص 238.

69) همان، ج 2، ص 240.

70) همان، ج 2، ص 241.

71) همان، ص 243.

72) همان، ج 2، ص 246.

73) همان، ص 246.